

# رسولان رنج در سرزمین فراموشی

به قلم سیمین



حد تو زمانت غزالت است  
ای کامرانیان تو ز این مکرکز  
شعر از حسین منزوی

شرح از حسین ربیعی

## نیلو فرآبی

مهرماه ۱۳۹۶ • Oct 2017  
سال اول • شماره دوم

صاحب امتیاز: مرکز فرهنگ و هنر سپیده تابان

مدیر عامل و رئیس شورای سیاستگذاری:  
علیرضا نیکویی

مدیر مسئول: مهناز منظاری

فائومقام مدیر مسئول: سافر پاک سرشت

سردبیر: مسعود باستانی

مدیر هنری: بهزاد باشو

عکاس: آرتمین غضنفری

صفحه آرایی: محمد قاسمی

شورای نویسندگان:

مزدک علی نظری، سعید پربادی

همکاران این شماره تحریریه:

آزاده اتحاد، شوکا حسینی، پوریا سوری، مینا مهری  
مریم اطمینی، امیر ابتهاج، مانی کاشیگر، تینا جامه گری

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، روبروی  
بزرگمهر، ساختمان ۱۴۹۱، طبقه سوم

تلفکس: ۰۲۱-۴۲۹۰۵

جای: رواق روشن مهر

توزیع: قفوس

www.niloofareabi.ir

lutos@niloofareabi.ir

دبیر شبکه‌های اجتماعی: محمد آوج

@lutos\_magazine

instagram.com/lutosmag

twitter.com/lutosmag

طرح پشت جلد (نگاهنامه): جواد انشیری

«وقتی رویدادی نزدیک را که از سرگذرانده ام یا نام آدمی که به تازگی آشنا شده ام و با حتی اسم چیز خاصی را از یاد می‌برم، پریشان می‌شوم و احساس نگرانی شدید و حتی وحشت می‌کنم. روحیه ام یکباره فرومی‌ریزد و درهم می‌شکند. دیگر نمی‌توانم به چیز دیگری فکر کنم. متوجه می‌شوم که عصبانی شدن و تقلا کردن هیچ فایده‌ای ندارد. آیا این سرآغاز گمشدگی نیست؟»

هوشیاری این کلمات ساده ایزاری شدند تا «لوئیس بوتول» کارگردان شهیر سینما از آن‌ها جملاتی صمیمانه بسازد برای توصیف آخرین رنج صحنه پایانی زندگی‌اش. شاید که حقیقت تلخ فراموشی و فراموش‌شدگی برای هنرمندانی که رسولان رنج در زمانه خویش‌اند همان شوکران پایانی‌ست.

عصر ما، عصر دگرگونی چهره روزگار بود و اکنون نمی‌توان انکار کرد که یکی از چالش‌های این قرن، سرعت گردش اطلاعات در تقابل با ماندگاری یادگارهای فرهنگی است. گویی که انسان معاصر اسیر نسیان است و با همان سرعت که می‌خواند و می‌شنود، فراموش نیز می‌کند.

کوتاه بودن قامت بسیاری از وجوه جامعه ایرانی در کنار ضعف مستمر حافظه تاریخی‌مان، موجب شد تا به راحتی لقب «جامعه کلنگی» را تصاحب کنیم. رنج فراموش‌شدگی در جامعه کلنگی، غمی تاریخی است. سوای جاودانگی اما ابعادی بزرگ‌تر از تاریخ و جغرافیا دارد. زیرا که همواره در هر گوشه‌ای و در هر زمانه‌ای توانسته قومی را مفهور سازد. هنوز هم آدمیزاد با دردی زاده می‌شود و با دردی می‌میرد و سهم وی از سوای جاودانگی، به اندازه کوشش‌های زمینی اوست.

میل به اثربخشی و تمایل به قدردانی، دو ضلع اصلی محاسبه همه افرادی است که راویان رنج‌های عصر خویشند. آن‌ها از گمشدگی در بستر تاریخ وحشت دارند و وحشت‌زده می‌شوند. فراموشی‌های پراکنده و ناگزیر دوران کهن سالی به توهم نسیان تاریخی تبدیل می‌شوند.

ساکنان سرزمین فراموشی اما زخم‌های عمیق‌تری بر جان و روان خود دارند زیرا که علاوه بر قواعد طبیعی و رویه‌های جاری دوران، پیوسته تماشاگر رفتارهای خرد و کلان اهالی این سرزمین کهن نیز هستند.

هنرمندان شاهدند که با یک چرخش کوچک سیاسی، جمعی مغضوب و جمعی محذوف می‌شوند. نویسندگان شاهدند که با تغییرات سلیقه‌ای، کتابی سقوط می‌کند و کتابی اوج می‌گیرد.

فیلمسازان شانس دوباره‌بینی تولیدات خود را در مناسبت‌های تلویزیونی‌شان جستجو می‌کنند و نام خالق مجسمه‌ای که هنوز در مرکز میدانی در شهر ایستاده است، به ناگاه کم می‌شود.

اینجا نسیان، طوفان نیست و اغلب شبیه پادهای موسمی می‌وزد. جامعه کلنگی، سرزمین نسیان‌زدگی است و فراموشکاران که هر روز لبخند زنان از کنار یکدیگر عبور می‌کنند، عناصر بی‌گناه پرشمار شهرند.

اینجا اسپلنرها به یاری تابلوهای شهر سلیقه‌سازند. اینجا شهرت شاعر از شعور شعر سبقت می‌گیرد. اینجا کلمات بازیگران نمایش تاریخ فراموشی‌های مکررند.

اینجا رنگین کمان آسمان هنر در جشمان کوررنگ مخاطبان جلوه‌ای ندارد. اینجا القاب مطلق جایگزین طیف‌های ملون می‌شود، زیرا که مطلق‌اندیشی نخستین محصول ساده‌اندیشی تاریخی‌ماست.

اینجا ارزش هنری هم هجرت معکوس دارد و از عمق به سطح جاری‌ست. اینجا هنرمند اگر حامل رنج هایش باشد، محکوم به انزوای خانگی است، زیرا که اغلب شهرداران می‌گویند شهر در تکوین است.

اینجا اعتراض هم تبلیغاتی می‌شود و سرانجام نیز سکوه‌های قهرمانی دوپینگ آلود است. اینجا زخم فراموشی تنها یادگار ماندگار کسانی‌ست که هویت تاریخی خود را به تولیدات روزمره بازار بسند گره نمی‌زنند.

اینجا رسولان رنج در حسرت عصبان علیه نسیان پیر می‌شوند. اینجا مهمترین سرقه پیشکسوتان از فضاهای هنری جشن تولدهای پرزرق و برق است. اینجا گاهی ممت در حیات می‌روید!

اینجا انگار به گونه‌ای مالوف، خلق و خوی مردمان و رفتارهای حاکمان هم رنج جاودانگی را تشدید می‌کند.

اینجا هنوز در حسرت عصبان در برابر نسیان است.